

گزارشی از یک مجلس انس

اسفندیار معتمدی^۱

روز جمعه ۱۳۹۴/۶/۲۷ مجلس بزرگداشت استاد دکتر یوسف ثبوتی در تهران برگزار شد. این مجلس باشکوه نه به دست دولتمردان و در سازمان‌های علمی و آموزشی کشور و رسمی بلکه در خانه مردی دولتمند، تاجر و ادیب و عاشق علم و ایران و ایرانی برگزار شد. در آن مجلس انس، از علم و اخلاق و روش کار استاد سخن‌ها گفته شد که لازم است معلمان آنها را بشنوند و بر آن شیوه بروند تا اثربخش باشند و اگر به نامی دلخوشند، نامدار شوند.

نخستین سخن از میزبان بود که با شعر مجتبی کاشانی آغاز کرد:

عشق را وارد کلام کنیم تا به هر عابری سلام کنیم

هر کجا اهل مهر پیدا شد ما در اطرافش ازدحام کنیم

و چنین ادامه داد: در زیر این سقف کوچک مردان و زنان بزرگی جمع شده‌اند تا از یکی دیگر از فرزندان اثرگذار بر علم و آموزش کشور تقدیر و تشکر کنند. او آقای دکتر یوسف ثبوتی، زاده زنجان است.

پس از برگزاری مجالس بزرگانی چون دکتر محمد حسن گنجی، دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی، دکتر مهدی محقق، دکتر منوچهر ستوده، استاد ایرج افشار و... اکنون نوبت این استاد بزرگ است. همه شما خوش آمدید. من مدیریت مجلس را به جناب آقای دکتر سعیدی وامی‌گذارم و از همه شما تشکر می‌کنم.

۱- مدرس و محقق فیزیک و تاریخ علم

آن‌گاه دکتر سعیدی پشت میز و میکروفن قرار گرفت و ضمن شمردن خدمات و خصایل دکتر ثبوتی گفت چون من متخصص علم نیستم از اهل علم برای سخن گفتن دعوت می‌کنم و از دکتر نصیری قیداری مدیر کل یونسکو در ایران دعوت به سخن کرد.

دکتر نصیری پس از تشکر از میزبان و مقدمه‌ای چنین گفت: من از نخستین شاگردان دوره دکتری استاد هستم. در دانشگاه شیراز دوره ارشد فیزیک و دکتری را که ایشان پایه‌گذاری کردند، گذراندم و پس از تأسیس مرکز تحصیلات تکمیلی زنجان در خدمت استاد بودم. آن‌گاه حدود سی خصلت اخلاقی و کار مهم علمی از استاد برشمردم بطوری که اگر فردی فقط یک یا تعداد کمی از آنها را داشته باشد مؤثر و قابل احترام است. مدیر کل یونسکو این ویژگی‌های دکتر ثبوتی را نام برد: استاد مردی است خیرخواه، دلسوز، بی‌ریا، متواضع، خستگی‌ناپذیر، با تلاشی مستمر. دلنشین سخن می‌گوید و ساده و صریح می‌نویسد. بی‌سروصدا کار می‌کند. عضو بسیاری از انجمن‌های علمی و اجتماعی است، بنیانگذار دوره‌های ترمی - واحدی در ایران است و پیشنهاددهنده دخالت پژوهش در ارتقای رتبه استادان بوده است. پایه‌گذار دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان است. تنها دانشگاه بی‌دیوار ایران از میان ۲۵۰۰ مؤسسه عالی آموزشی ایران. او با مدیریت علمی دانشگاه را اداره کرده و دیواری از ادب و احترام دور آن کشیده است که هیچ‌کس به خود اجازه نمی‌دهد که از آن بگذرد. مردم زنجان و دانشجویان او را در قلب خود جای داده‌اند. او با قدم زدن در دانشگاه علم و ادب و انسانیت آموزش می‌دهد. دکتر نصیری در خاتمه به آقای مهندس انصاری استنادار زنجان پیشنهاد کرد که نام دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان را به نام "دانشگاه دکتر ثبوتی" تغییر دهند.

سخنران بعدی دکتر محمدرضا خواجه پور استاد نامدار فیزیک بود. ایشان چنین گفت: نخستین برخورد من با دکتر ثبوتی زمانی بود که خیلی جوان بودم. روزی به دانشگاه و به دفتر استاد رفتم و از ایشان خواستم که اجازه دهند از کتابخانه دانشکده استفاده کنم. ایشان بی‌درنگ دست مرا گرفتند و به کتابخانه بردند و به کتابدار گفتند به این جوان کتاب بدهید بخواند. سال‌ها بعد بود که من به عنوان استادیار به استخدام دانشگاه درآمدم. اکنون ۴۵ سال است که خدمت استاد هستم و همکاری می‌کنم. من در کنفرانس نجوم مقاله‌ای در وصف کارهای استاد نوشته‌ام و در آنجا به جوانان گفته‌ام که چگونه باید مانند دکتر ثبوتی کار کرد و ماندگار شد. دکتر ثبوتی هرچند سال روی موضوع مشخصی کار اساسی می‌کند

و آن را به جامعه عرضه می‌نماید. مانند همین کار بزرگی که در رابطه با افزایش دمای زمین کرده و کتاب زمین گرم را نوشته است.

مهندس ایرج حسابی سخنران بعدی بود که از پدر فیزیک ایران نام برد و از قول او گفت که این دو برادر یعنی مرحوم دکتر محمد ثبوتی و دکتر یوسف ثبوتی از امیدهای فیزیک ایران هستند. پدر به من گفت هرچه اشکال علمی داری از محمد ثبوتی بپرس. او عشق به علم و ایران دارد. دکتر یوسف ثبوتی افتخار کشور است و عشق ایشان را به این پایه رسانده است. دکتر جعفر توفیقی وزیر پیشین علوم و آموزش عالی و عضو فرهنگستان علوم، سخنران بعدی بود. او سخن خود را با نام خدا آغاز کرد و گفت دکتر ثبوتی بیش از ۵۰ سال است که صادقانه خدمت می‌کند. من شاگرد مستقیم ایشان نبوده‌ام اما ایشان استاد من در علمی‌اندیشیدن و علمی‌کار کردن بوده است. ما در وزارت علوم همیشه در اندیشه مدیریت کردن بردانشگاه‌ها بودیم ولی وقتی با آقای دکتر ثبوتی آشنا شدیم از کار ایشان در مرکز تحصیلات تکمیلی درس مدیریت بر جامعه علمی را فرا گرفتیم. آن مرکز بزرگترین قطب علمی کشور بود و افرادی تربیت کرد که جزو مدیران برتر علمی کشور بوده و هستند. دکتر ثبوتی نوآور است. توان شکستن سنت‌های فکری کهن را دارد. همیشه حرف جدید برای گفتن دارد. هرچه تجربه بیشتریافته، نواندیش‌تر شده است. یک نهاد علمی را مدیریت کرده و قطب علمی قوی به وجود آورده است.

دکتر رضا انصاری چهارمین سخنران بود که گفت: دلم برای ستاره‌های تهران تنگ شده است. فضای عاطفی ما هم تیره و تار شده است. همه چیز شده اقتصاد. اختلافات، سیاسی نیست بلکه اقتصادی است و برای پول است. ما نیازمند عواطف انسانی هستیم. من در اینجا فضای علم، هنر و فضایی که تاریخ بشر زنده به آن است را یافته‌ام. آمده‌ام که از آن بنوشم و زندگی کنم. باید این فضا را در همه جا رونق داد. خانواده دکتر ثبوتی از همسر، دختر، پسر، داماد، عروس و نوه‌ها در چنین فضایی زندگی می‌کنند و آن را می‌سازند و دیگران را با خود شریک می‌کنند.

سخنران بعدی جمشید انصاری استاندار زنجان بود که خود را به این مجلس منور رسانده بود. پشت میکروفون قرار گرفت و چنین گفت: اصلاح‌گرو انقلابی با هم تفاوت دارند. اصلاح‌گردر اندیشه آن است که افراد را با نیرویی که در وجود خود دارد به حرکت سازنده درآورد و آنها را به قبول و باور خود برساند که دست برزانو گیرند و به آباد کردن

پیردازند. انقلابی هیجان به وجود می‌آورد. دکتر ثبوتی یک اصلاح‌گراست. با کاری که کرده مردم زنجان را به حرکت در جهت ساختن برانگیخته است. ایشان نقش مؤثری در این زمینه دارد. خیلی از افرادی که در این وادی وارد شدند از دکتر مایه گرفتند. نقش دکتر در کلیه امور استان بی‌بدیل بوده است. ما به ایشان فقط به صورت یک چهره علمی نگاه نمی‌کنیم. ما به ایشان به عنوان یک سرمایه بی‌بدیل و یک مرجع نگاه می‌کنیم.

خانم هما ارژنگی شعرزیبایی در باره آذربایجان با عنوان "آتور پاتکان" خواند که بسیار هنرمندانه بود. بعد از شعر خانم ارژنگی آقای رضا طیبی شعری از مولانا با آواز خواند که روحبخش بود.

بعد آقای عباس سخاوت از دبیران پیشین آموزش و پرورش آغاز سخن کرد و گفت: سال‌ها مدیر کل و معاون وزیر بودم لکن افتخار من به همان ده سال دبیری است. هنگامی که در منزل نقش بر زمین شدم و مرا به بیمارستان امام خمینی بردند پس از چند روز که چشم گشودم دیدم دست من در دست یکی از شاگردانم است که جراحی مرا برعهده داشته و اکنون بر بالینم آمده و جویای احوالم است. بر زمان معلمی خود افتخار کردم. من در این کشور معلمان بزرگی چون دکتر محمد قریب را دیده‌ام. او دو مطب داشت یکی در نیاوران و دیگری در جنوب شهر تهران. زندگی خود را از راه مطب نیاوران اداره می‌کرد و بیماران جنوب شهر را رایگان می‌دید و به منشی خود گفته بود که داروی نسخه‌های آبی رنگ را از داروخانه تهیه کن و مجانی به بیماران بده. ما در این کشور چنین انسان‌هایی داشته‌ایم. باید از پیران پرتجربه و عارف استفاده کنیم و نیروی جوانان را به کار گیریم. جوانان ستون‌های این خانه و پیران سقف آن هستند. پروفیسور ثبوتی را می‌ستائیم که انسان ساز است. عالم شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل. برای انسان شدن باید عقل را به کار انداخت. عقل در اثر تجربه و ایدئولوژی رشد می‌کند. شرط انسان شدن داشتن عقل و شرط داشتن عقل داشتن سیستم است. دین خود یک سیستم است که هارمونی و هم‌آهنگی دارد. برای انسان شدن علم و عمل و تجربه و مشورت و اخلاق باید داشته باشیم و این همان چیزهایی است که دکتر ثبوتی به آنها دست یافته است. باید به آنجا رسید که ابوالحسن خرقانی رسیده است. از نامش نپرسید، نانوش دهید. هر کس به جان ارزد، به لقمه نانی ارزد. بعضی از مردم چنینند. در آخر، دکتر ثبوتی با حاضران سخن گفت. پیرسپیدموی زنجان سخن خود را با این جمله آغاز کرد "من یک معلم و کار معلم غلط گرفتن است" و سپس شروع کرد به اصلاح

بخشی از گفته‌ها در مورد خود که یا درست نبودند و یا با غلو همراه بودند. او گفت: در این مجلس از فرمایش شیخ خرقان یاد شد. چند روز پیش در مجلسی سخن از حقوق بشر بود، که حقوق بشر چیست و آن را چگونه باید تعریف کرد. فرموده شیخ ابوالحسن خرقانی را خواندم: هر آن کس که در این سرای درآید نانش دهید و از ایمانش نپرسید. چه آن کس که در پیش خدای به جان ارز در سرای بوالحسن به نان ارز. این سخن به نظر من عالی‌ترین برداشت از حقوق بشر است. جناب آقای دکتر نصیری به من نسبت دادید که در دانشگاه شیراز سیستم ترمی - واحدی ایجاد کرده‌ام و ارتقای استادان بر مبنای پژوهش را من جا انداخته‌ام. این درست نیست و مطلب از این قرار است: من چند سال پیش از انقلاب با روزنامه اطلاعات علمی مصاحبه‌ای داشتم. درباره دانشگاه شیراز و چگونگی به وجود آمدن آن سخن گفتم و از نوآوری‌های آن، که پیش از آن در دانشگاه‌های دیگر کشوری سابقه نداشت، یاد کردم. گفتم سیستم ترمی - واحدی و مرسوم شدنش در ایران توسط دانشگاه شیراز انجام گرفته است و اینکه ارتقاء مرتبه اعضای هیأت علمی بر مبنای پژوهش جدی و اصیل باشد و به ترجمه متون خارجی یا نوشتن مقاله در روزنامه‌ها و مجلات اجتماعی روزمره اکتفا نشود از تأکیدهای دانشگاه شیراز است. حرف‌های من از مقوله‌ها بود و من هم در آن سال‌ها در شیراز بودم و همراه دیگران، نه کم و نه بیش. بعدها یک شیرپاک خورده مصاحبه من را جور دیگری خواند و همه نوآوری‌های شیراز را به من نسبت داد و روی وب‌سایت‌ها گذاشت. سال‌هاست سعی می‌کنم این نسبت نادرست را تصحیح کنم و موفق نمی‌شوم. آن پنجاه مقاله را هم من در سال ۱۳۵۲ نوشته بودم و از آن زمان تا امروز سال‌های زیاد گذشته است.

از بزرگوارانی که در این جمع سخن گفتند و با القاب و عناوین سخاوتمندانه‌ای از من و کرده‌هایم یاد کردند سپاسگزارم. باید اذعان کنم این عناوین چنان فاخر بودند که یک لحظه شک کردم نکنند من واقعاً همین که می‌گویند هستم و کم مانده بود به سیاق عارف بزرگ بسطام، بایزید، اعلام کنم "سبحانی ما اعظم شأنی". ولی خدا را شکر چنین نکردم. واقع بینانه‌ترین توصیفی که در این مجلس از من شد توسط آقای دکتر خواجه پور بود. مرا یک آدم معمولی معرفی کرد و کارهایی را که کرده‌ام در حد امکان هر آدمی دانست نه زیاد و نه کم. از ایشان سپاسگزارم. در مورد فرمایشات آقای دکتر توفیقی مقدمه‌ای عرض کنم. من از سال ۱۳۴۳ در دانشگاه شیراز بوده‌ام و قبل از آن در سال ۱۳۲۹ دانشجوی دانشگاه تهران

بوده‌ام. شصت و پنج سال با دانشگاه محشور هستم، در داخل و خارج، به عنوان دانشجو و استاد و پژوهشگر و مدیر و... داستانی تعریف کنم: در ایام خدمت در شیراز در سفری در انگلستان بودم. می‌بایست سؤال‌های امتحانی درس ریاضی فیزیک را که قرار بود در روز بعد در شیراز انجام گیرد، از طریق تلکس به شیراز بفرستم. آنچه روی کاغذ آوردم به تقریب به شرح زیر بود: با استفاده از سری تیلور نشان دهید...، با استفاده از قضیه هلم هولتز فلان کنید...، فلان تابع را بسط فوریه بدهید، در فضای هیلبرت فلان کنید، ثابت پلانک فلان است...

در نگاه دوباره‌ای که در پایان کار به نوشته‌ام انداختم به خودم گفتم من در این سؤالات، اسامی تیلور و هلم هولتز و فوریه و پلانک و غیره را برای دانشجویانی می‌فرستم که نام‌هایشان حسن و حسین و رقیه و سکینه است. آیا خواسته و نخواست به جوان ایرانی القاء نمی‌کنم که دانش‌های نوین روز در شان انسان‌های از ما بهتر است و تقی‌ها و نقی‌ها و لیلیاها و لاله‌ها حد و حق عرض اندام در آنها ندارند. آرزو کردم روزی برسد که در لابه‌لای مجله‌ها و کتاب‌های علمی نام‌های خودمانی و شرقی هم ببینم. به پژوهش و جستجوگری کشش داشتم. با خودم عهد بستم در گسترش علمی محیط کوچکی که می‌توانستم در آن اثرگذار باشم کوتاه نیام. از آن زمان تا به امروز بخش قابل توجهی از سال‌های کاری‌ام را در پیشبرد تحصیلات تکمیلی صرف کرده‌ام.

ولی داشتن فوق لیسانس و دکتری فیزیک در شیراز برایم کافی نبود. یک روز، در سال‌هایی که دکتر معین وزیر علوم بود، در دلد کردم که آموزش عالی ما در مقطع لیسانس کم و بیش موفق است و خوب پیش رفته است. ولی در مقاطع فوق لیسانس و دکتری نارسایی‌های جدی داریم. گفتم جنگ تحمیلی تازه تمام شده است، دانشگاه‌ها، پس از چند سال رکود، درهایشان را دوباره باز کرده‌اند و با انبوه متقاضیان تحصیلات عالی روبرو هستند. تعداد قابل توجهی از استادان پیش از انقلاب هم کشور را ترک کرده‌اند. در مقابل بدنه سنگین کارمندی و خدماتی دانشگاه‌ها به جای خود باقی است. گفتم مدیران دانشگاه‌ها اگر علامه دهر و نابغه مدیریت هم باشند (که اکثراً چنین هم نبودند) به زحمت بتوانند از عهده اداره دوره‌های لیسانس، با امکانات مالی نحیف، هیأت علمی کم تعداد، کارمند خدماتی پرتعداد و روش مدیریتی متصلب و انعطاف ناپذیر، برآیند. و با این اوضاع تحصیلات تکمیلی مغفول می‌ماند. اجازه خواستم جایی داشته باشیم با دانشجوی کم، بدون کهنه

کارمند، نه زیاد از تهران دور و نه زیاد به آن نزدیک و به تحصیلات تکمیلی بپردازیم. چون تنها از علوم پایه سردر می‌آوردیم، کار را با علوم پایه آغاز کردیم. با تقاضای موافقت شد و دانشگاه تحصیلات تکمیلی در علوم پایه زنجان به وجود آمد.

علوم پایه زنجان در تمام سال‌های گذشته از حمایت اکثریت قریب به اتفاق مدیران وزارت علوم و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و استان برخوردار بوده است و من خداوند را برای این نعمتی که نصیبم کرده است سپاسگزارم. در میان این حامیان دو وزیر دولت‌های چهارم و ششم و هفتم، جنابان آقایان دکتر مصطفی معین و دکتر جعفر توفیقی، شاخص بوده‌اند و سنگ تمام گذاشته‌اند. امیدوارم در سال‌های آینده و دوری که من دیگر نخواهم بود گردانندگان علوم پایه زنجان بزرگواری این دو بزرگوار را به یاد داشته باشند و ارج بگذارند. از یار و دوست دیرینه‌ام که در این مجلس حضور دارد و سخن گفت، دکتر محمدرضا خواجه‌پور، نام ببرم. علوم پایه زنجان را با هم شروع کرده‌ایم و با هم ساخته‌ایم. از جناب آقای حسین جانی این مرد خرد و فرهنگ و بانوی محترم‌شان هم سپاسگزار باشم که من کمترین را هم در حلقه دوستان فرهیخته‌شان پذیرفته‌اند و بزرگوارانه کرده‌های کوچکم را بزرگ می‌نمایانند.

پایان بخش جلسه، سخنان میزبان بود که با این غزل حافظ شروع شد که:

"امشب از دولت می‌دفع ملالی کردیم"

در یک محیط کوچک و صمیمی، مراسمی نه در خور مقام و جایگاه رفیع علمی دکتر ثبوتی، بلکه مراسمی در شأن افتادگی علمی و مناعت طبع دکتر ثبوتی را شاهد بودم و آرزو کردم کاش می‌شد تعدادی از بزرگان و حتی فعالان اجتماعی و اقتصادی استان در این مراسم بودند و می‌دیدند چطور می‌شود نه با انجام هزینه‌های سنگین، بلکه تنها به صرف چای و عصرانه، کاری بزرگ انجام داد و بخشی از دین خود را به بزرگان شهر ادا کرد.